

تصور می‌کنم اگر روزی تاریخ تحولات شیوه‌های حکومت کردن در ایران باستان نوشته شود برجستگی دو عدد ۳۱۲ پ. م. و ۲۲۴ میلادی چشمگیر باشد. این دو عدد که هر یک نماد آغاز دو شیوه حکومت متضاد با یکدیگر، دموکراسی و آریستوکراسی است، وجه اشتراکی بسیار قوی نیز دارند. هر یک از آنها نماینده دو شیوه کاملاً متفاوت تاریخ‌نگاری‌اند. سال ۳۱۲ پ. م. میوه اختراع بسیار مهم و مؤثر و مفید (مبدأ تاریخی توسط سلوکیان (بخوانید یونانیان) است. اختراع و ابدائی که، از دیدگاه تاریخ‌نویسی و تاریخ‌گذاری وقایع، گام بسیار بزرگی به جلو محسوب می‌شود.

عدد دومی، یعنی سال ۲۲۴ میلادی، نماد منسوخ کردن این ابداع مفید و سودمند یونانیان و برگشت به همان شیوه دست و پاگیر اندازه‌گیری فواصل وقایع تاریخی، با سال‌های سلطنت شاهان مختلف، است. مراد از عبارت بالا اشاره به مفهومی است که هیچ ربطی به فواصل زمانی وقایع تاریخی ندارد. برای روشن شدن مطلب توضیحاتی را که جای دیگر درباره «مبدأ تاریخی» داده‌ام نقل می‌کنم:^۱

«تحقیق درباره چگونگی وضع رویدادهای ثابت تاریخی آشکار می‌سازد انگیزه اصلی وضع این گونه مبدأهای ثابت تاریخی در آغاز کاربردهای گاهشماری و

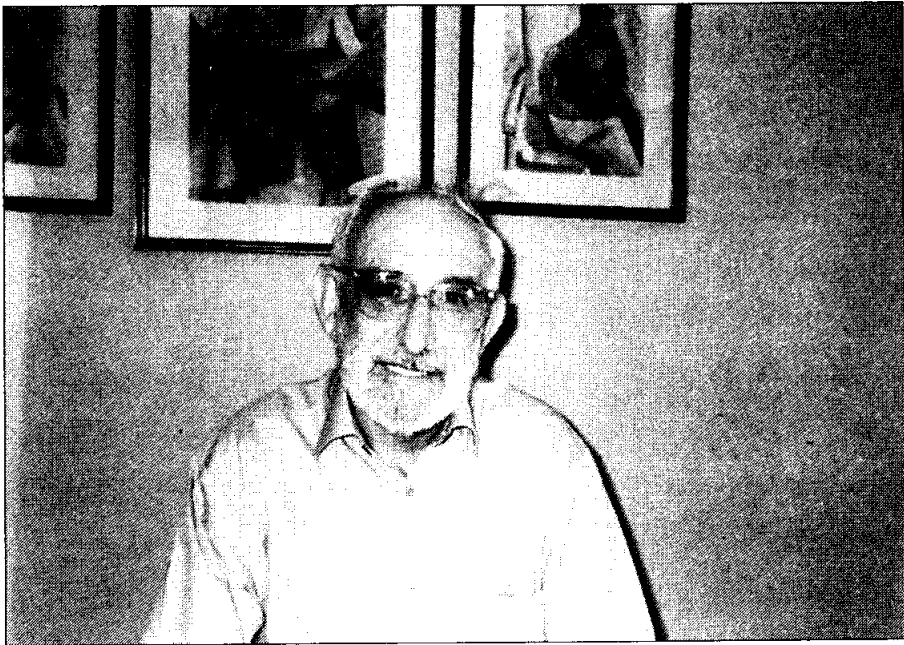
۱. معمای گاهشماری زرتشتی، ص ۲۸ - ۱۲۷، انتشارات دانشگاه شهید باهنر کرمان، ۱۳۸۷.

تاریخ‌گذاری نبوده است. البته مقصود این نیست که مبدأ ثابت تاریخی در گاهشماری کاربرد ندارد. اما استفاده از مبدأ ثابت برای اندازه‌گیری فواصل زمان میان وقایع تاریخی از فواید جنبی وضع مبدأ تاریخی است. انگیزه اصلی واضع مبدأ تاریخی ثابت - به معنای اتخاذ رویدادی به عنوان مبدأ محاسبه زمان - خواه رویداد دینی باشد مانند تولد عیسی مسیح، یا رویدادی طبیعی مانند طوفان نوح و یا رویدادی تاریخی - سیاسی مانند مبدأ سلوکی تأکید و اصرار بر قطع رابطه میان زمان حاضر و آینده با زمان گذشته است. یعنی آغاز فصل نوینی در زندگی و تمدن و فرهنگ آدمی. از جمله دلایل آشکار صدق این مدعا این است که مبدأ ثابت تاریخی، نه هنگام وقوع رویداد مربوطه، بلکه مدتها پس از وقوع حادثه مزبور مورد موافقت قرار می‌گیرد.

مبدأ میلاد مسیح را سیصد و اندی سال پس از سال میلاد عیسی مسیح وضع کردند. مبدأ هجری قمری را، مسلمانان، چندین ده سال پس از هجرت حضرت رسول اکرم (ص) از مدینه ابداع کردند. مبدأ سال ۳۱۲ پ. م. سلوکی را انتیوخوس اول، پسر سلوکوس اول، که از مادری ایرانی به دنیا آمده بود، پس از مرگ پدرش مقرر داشت.

فرض کنیم آنچه تا اینجا این نوشته آمد، به نحوی کلی و بی‌ذکر جزئیات کم یا بیش، مطابق با حقیقت واقع باشد. با چنین پیش‌فرضی بی‌درنگ این پرسش پیش می‌آید که مضمون و موضوع این فصل جدیدی که سلوکیان مدعی بودند در تاریخ آغاز کرده‌اند چه بوده است؟ در یک جمله می‌خواستند همان نظام اجتماعی که در جامعه یونانی حاکم و شایع بود در مشرق زمین، یعنی فلات ایران، رایج کنند. نظام شایع و رایج در یونان باستان همان است که از آن با اصطلاح «دموکراسی» یاد می‌شود. معنای تحت‌اللفظی اصطلاح دموکراسی حکومت مردم بر مردم است. در شهرهای یونان هر یک از شهروندان در حکومت شهر دخالت مستقیم داشت. به عبارت دیگر تمام تصمیمات عمده مربوط به اداره شهر با رأی مستقیم شهروندان، بر طبق شرایط بومی انجام می‌گرفت. می‌گویند برای رسیدن به این هدف سلوکیان در مدت نسبتاً کوتاه، تقریباً دو یا سه قرن، نزدیک به دو‌یست دولت شهر جدید، که ساکنان آن عمدتاً مهاجران یونانی بودند، در فلات ایران بنیاد گذاشتند. هدف سلوکیان از این اقدام نیاز عملی آنان برای دوام حکومت و تسلط خود بر منطقه بود.

امپراتوری سلوکی‌ها بدان معنی که امپراتوری روم ارگانیک و رشد طبیعی کرده بود یکدست نبود. امپراتوری روم مانند جاندار مهره‌داری بود که از هسته‌ای استوار - شهر



● همایون صنعتی‌زاده (عکس از علی دهباشی)

روم - جوانه زده و رشد یافته و درخت برومندی شده بود که بر تمام حوضه کرانه‌های دریای مدیترانه سایه افکنده بود. امپراطوری سلوکی چنین نبود. از هسته مرکزی رشد نیافته بود. پوسته و قالبی بود که ناگهان برخلاف انتظار پیدا شده بود. مانند بناهای روزگار ما. اسکلت فلزی ساختمانی که در ظرف یکی دو روز با پیچ و مهره سرپا می‌کنند. دیوار و جرز و ملاط و روپوشی از خشت و آجر یا سنگ نداشت. دو بنیان‌گذار اولیه، ولی با بصیرت و قابل امپراطوری سلوکیه‌ها، یعنی سولوکوس اول و آنتیوخوس اول، این نکته را خوب درک کرده بودند. از چند و چون بافت و سرشت امپراطوری که بنا نهاده بودند آگاه بودند.

می‌خواستند با این شیوه خود، یعنی پوشاندن فلات ایران با شهرها و مراکز جمعیت یونانی‌نشین، موقعیت خود را تقویت نمایند. نه عاشق و شیفته فرهنگ یونانی بودند و نه تعمیم روش حکومت یونانی را رسالت خود در دنیا می‌پنداشتند. تنها هدف آنان این بود که امپراطوری شل و آس مانند خود را صاحب لعاب و قوام کنند. برای رسیدن به این هدف چاره‌ای سراغ نکردند جز اینکه سرتاسر امپراطوری خود را با انبوهی از دولت - شهرهای یونانی، که ساکنان آن یونانی بوده، و شهر را با شیوه دموکراسی مرسوم در یونان اداره می‌کردند، ببوشانند. از شهرهای یونان می‌خواستند تعدادی مهاجر یونانی به

سرزمین‌های تازه تصرف شده در فلات ایران بفرستند تا با حمایت مالی، نظامی و سیاسی شاه سلوکی دولت - شهری نوینباد در نقاط مورد نظر بنا کنند.

* * *

جریان بنیادگذاری دولت شهرهای یونانی در سرتاسر ارتفاعات معروف به فلات ایران دو سه قرن ادامه یافت. در این مدت نزدیک به دویست دولت - شهر یونانی، که با شیوه حکومت دموکراسی اداره می‌شد، بنیاد نهاده شد. بنیادگذاری این دولت - شهرها همه با یک الگو انجام نگرفت. تعدادی از آنان در جوار شهرهای هخامنشی، که جملگی بر سر راه‌های عمده بازرگانی و یا نقاط مهم سوق‌الجیشی واقع بود، بنا شد. یوروپوس راگا (ری) و سلوکیه کنار اولای (شوش) یا پرس‌پولیس از این جمله‌اند. پاره‌ای از این دولت شهرها به کلی نوینباد بودند مانند سلوکیه کنار دجله در بین‌النهرین، یا بوسا فالو پولیس در پنجاب، یا سلوکیه کنار دریای ارتره (= خلیج فارس). در بعضی نقاط هم نخست آبادی‌ها یا شهرک‌های نظامی نشین یونانی تأسیس می‌شد، که ساکنان اولیه، آنان عمدتاً سربازان بازنشسته یونانی بودند. شاه سلوکی بدانها زمین واگذار می‌کرد. اینان در برابر این واگذاری زمین تعهد می‌کردند به هنگام لزوم و احضار در سپاه سلوکیان خدمت کنند. تعدادی از این گونه شهرک‌های نظامی نشین بعدها دولت - شهر یا پولیس (به معنای یونان آن) شدند. احداث دولت - شهرهای یونانی که در پایان دوره تسلط سلوکیان تمام فلات ایران را پوشانده بود، تنها با فرمان شاه سلوکی ممکن بود. خواه این دولت - شهر نوینباد باشد یا شهرکی نظامی نشین، که بعدها در اثر توسعه به مقام دولت - شهری ارتقاء یافته بود. اکثریت قریب به اتفاق این دولت - شهرهای تازه احداث شده از دل دولت - شهری یونانی الاصل و با فرمان شاه سلوکی زاییده شده بود.

در اینجا رشته کلام را به دست متخصص تاریخ سلوکیان می‌سپارم که در این باره

می‌گوید:

«فرمانی که بنیاد دولت - شهر انطاکیه در فارس، نزدیک خلیج بوشهر، را مجاز می‌ساخت هیچگونه تفاوتی با فرمانی که اجازه بنیاد دولت شهری در خود یونان یا آسیای صغیر را می‌داد نداشت. فرمان‌هایی که هدف‌های واحد داشتند بر نمونه واحدی صادر می‌شد. سلوکیه کنار (دجله)، آپامیه کنار سلیا (سیلهر) در بابلستان جنوبی، انطاکیه واقع در سیتاکیه، اسکندریه (خاراکس) در مصب دجله، سلوکیه در المانی، شوش (سلوکیه کنار اولای)، سلوکیه کنار دریای ارتره (در ادبیات یونان باستان مراد از دریای

اریتره خلیج فارس است). اینها نمونه‌های شهرهای بنا شده در آسیا هستند که به معنای واقعی کلمه دولت - شهر یونانی بودند. انطاکیه واقع در فارس هم شورا داشت و هم انجمن. به خصوص از شورای سیصد نفره شهر سلوکیه کنار دجله اسم برده شده است که اعضای آن توسط شهروندان انتخاب می‌شدند. تشکیلات شهر بر طبق طوایف یونانی ساکن شهر بود چنان که در سلوکیه وقع در پریا شاهد هستیم. از جمله دلایل صدق این مدعا وجود نمادهایی با اسم‌های یونانی مانند «دمه» (به معنای شورای مردمی و اصطلاح دموکراسی از همین ریشه است) است. در سلوکیه واقع در «پیریا» قضات هیئت مدیره یا انجمنی را تشکیل می‌دادند که «ارخانتس» نام داشت. همان ترتیباتی که تازه در شهرهای یونان باستان شروع شده بود. چون شاهد پیدایش همین گونه تشکیلات در شوش هم هستیم باید پذیرفت این امر در مورد تمام شهرهایی که از این طبقه بودند صادق است. در شوش ژیمناسیوم و استادیوم وجود داشت. در بابل یونانی نیز هم ژیمناسیوم وجود داشت و هم تماشاخانه. در همان کتیبه آمده است در این دو شهر طبق رسوم یونانی مسابقات و رقابت‌های ورزشی انجام می‌شد. پس می‌توان فرض کرد تمام شهرهای متعلق به این طبقه از شهرها صاحب تماشاخانه بوده‌اند.^۱

باید پذیرفت شاهان سلوکی در پوشاندن فلات ایران با تعداد زیادی دولت - شهرهایی که عمده ساکنان آن یونانی بوده و زبان یونانی زبان رسمی آن بود، و با شیوه حکومت دموکراسی یونان مدیریت می‌شده است، کامیاب بوده‌اند. درست است که آثار به جا مانده از این گونه دولت - شهرهای یونانی در سرتاسر فلات ایران عمدتاً فقط اسامی آنها است والا آثار ملموس به جا مانده از آنها ناچیز و انگشت شمار است. اما از یک سو نمی‌توان منکر وجود چنین پدیده‌ای شد و از سوی دیگر نمی‌توان از عظمت و پیچیدگی این جریان شگفت زده نشد. تحقیق و تفحص در این باره نمی‌تواند برای ساکنان امروزی فلات ایران سودمند و حیرت‌انگیز و آموزنده نباشد. در ضمن این تحقیق و تفحص ملاحظات چندی را باید در نظر داشت از جمله:

الف) اطلاعات بجا مانده درباره این پدیده به شدت ناچیز و جسته و گریخته و

۱. جغرافیای تاریخی ایران باستان، انتشارات دکتر محمود افشار

بی مقدار است. آثار ملموس باقی مانده از دولت - شهرهای یونانی را با انگشت‌های یک دست می‌توان شمرد، که عبارتند از سلوکیه کنار دجله - سلوکیه کنار اولای - خرابه‌های شهری در نهاوند، بخشی از خرابه‌های شهر کنگاور و آثار به جا مانده در محلی به نام «ای خانم» در شمال شرقی افغانستان امروزی، که بر حسب اتفاق توسط مرحوم محمد ظاهر شاه، پادشاه فقید افغانستان طی یک سفر شکار یافت شد.

ب) آثار به جا مانده و اطلاعات به دست آمده عمدتاً از دوره خود سلوکیان نیست، به دوره حکومت اشکانیان تعلق دارد.

ج) حسن رابطه اشکانیان با دولت شهرهای یونانی‌نشین، حیرت‌انگیز است. فراموش نباید کرد که حکومت اشکانیان حکومتی بوده است که طبیعتی اریستوکراسی یا حکومت نخبه‌گان را داشت.

اینکه چرا و چگونه با پدیده دولت شهرهای یونانی‌نشین، که مظهر دموکراسی بوده‌اند، کنار آمده بودند جالب است. اسناد تاریخی موجود، از جمله سکه‌های باقی مانده از اشکانیان، دلیل قانع‌کننده‌ای است که اشکانیان بسیاری از آداب و رسوم یونانی را پذیرفته بودند. درست است که اشکانیان مبداء تاریخ سلوکیان را با مبداء، به اصطلاح اشکانی، عوض کردند اما این امر به معنای انکار اینکه صفحه نونین، در تاریخ جوامع ساکن فلات ایران ورق خورده بود، نبود. می‌پذیرفتند فصلی نونین در تاریخ جامعه آغاز شده است. تنها ادعایشان این بود که زمان آغاز این فصل سال ۳۱۲ پ. م.، سال تصرف بابل به دست سلوکوس نبوده، بلکه سال ۱۵۸ پ. م.، نخستین سال تسلط رسمی اشکانیان بر شهر سلوکیه صفحه آغاز این فصل است. چه فراوان شاهد هستیم که روی سکه‌های ضرب شده در زمان سلطنت بسیاری از شاهان اشکانی هر دو مبداء تاریخی، مبداء سلوکی و مبداء اشکانی، را ضرب کرده‌اند.

جالب است بخش اعظم اطلاعات به جا مانده درباره دولت - شهرهای یونانی واقع در فلات ایران - چه به دست آمده از کاوش باستانی در شهر دورا اروپوس و دیگر کتیبه‌ها به دوره اشکانیان تعلق دارد و نه سلوکیان. آشکار است دولت مردان اشکانی با مفهوم و پدیده وجود دولت - شهر یونانی که نه تنها زمام امور آن در دست مردم یونانی تبار بود و بر حسب قوانین دموکراسی یونان باستان اداره می‌شد بلکه زبان رسمی آن دولت - شهرها هم زبان یونانی بوده است کنار آمده و همزیستی داشته‌اند.

اینکه تاریخ‌نویسان قرن‌های اخیر حکومت اشکانی را حکومتی ملوک‌الطوایفی می‌خوانده‌اند اتفاقی نیست. رژیم حکومتی آن روز فلات ایران، کم یا بیش، آن چیزی

است که در اصطلاح امروزی آن را حکومت فدرال می‌خوانیم. حاکمیت کلی را طایفه اشکانی، که از ایل یا عشیره پارتها، بودند اعمال می‌کردند. اما امور روزمره جامعه توسط حکومت‌هایی، خواه دولت - شهر یونانی باشد و یا، خاندان یا قبیله ایرانی تبار مانند اتروپاتن (یا آذربایجان) و یا سلطان‌نشین یونانی تبار چون امانا (فاصله میان میناب امروزی و ولاشگرد) و یا سکا‌هایی که سرزمین زرنگیانا را تصرف کرده و سگستان (سجستان، سیستان) نام‌گذاری کرده بودند، اداره می‌شد که به قوم بزرگسالار اشکانی باج و خراج می‌پرداختند. چه بسا هم از پرداخت این باج اجباری شانه خالی می‌کردند و کار به جنگ و خونریزی می‌کشید. مثال خوب آن روابط قوم آلامائی (ایلامی؟) در خوزستان چه با سلوکیان و یا با اشکانیان است.

ح) این پرسش ممکن است در ذهن بیاید که چرا دولت - شهرهای یونانی که بیشتر راه‌های ارتباطی و نقاط استراتژیکی را در اختیار داشتند اطاعت از اشکانیان و قوم پارتی را که تمام شواهد حاکی از آن است تنها برجستگی آنان شیوه‌های خاص جنگی آنان بوده است، والا طبیعت سرزمین مادری آنان اجازه نمی‌داد جمعیتی انبوه باشند، گردن نهاده بودند؟ چه شد اشکانیان توانسته بودند نه تنها تسلط سلوکیان را براندازند بلکه خود جای آنان را بگیرند؟ این پرسش پاسخی دارد. چند نکته آشکار در رأس این پاسخ‌هاست.

۱. نخست آنکه یونانیان این شهرت را داشته و دارند که روزگار همه‌گونه استعداد و توانایی به آنان اعطا کرده است جز آنکه بتوانند با یکدیگر اتفاق داشته و ید واحد شوند. رقابت و نزاع میان دولت - شهرهای یونانی از کهن‌ترین زمان‌ها وجود داشت. جنگ‌های خونین جانشین‌های اسکندر بلافاصله پس از مرگ او مظهر آشکار این واقعیت است.

۲. افزون بر اختلافات میان یونانیان موضوع طلوع قدرت روم، که به تدریج حوضه دریای مدیترانه را به تصرف خود درآورده بود، به گونه‌ای غیرمستقیم بر روابط میان اشکانیان از یکسو و دولت - شهرهای یونانی، که سراسر فلات ایران را پوشانده بود، از سوی دیگر اثر گذاشت. یونانیان مقیم این دولت - شهرها در سرسپردگی و وفاداری به سلوکیان شهرت داشتند. باید در نظر داشت جریان ایجاد دولت - شهرهای یونانی محدود به شاهان اولیه سلوکی در اواخر سده چهارم و تمام سده سوم پ. م. نبود. موج عظیم و جدیدی از مهاجران یونانی و جریان احداث دولت - شهرهای یونانی در سده دوم پ. م. و مخصوصاً دوره حکومت آنتیوخوس چهارم

صورت گرفت. آنتیوخوس چهارم لااقل نه دولت - شهر جدید، که آنها را به اسم خود نامگذاری کرده بود، بنا نهاد. انگیزه آنتیوخوس چهارم، یا آنتیوخوس کبیر، از احداث این دولت - شهرها عمدتاً رقابت با روم بود. آنتیوخوس چهارم آگاهی کامل از سرشت امپراطور روم و جاه طلبی های آن داشت. پی برده بود تنها راه نهایی مقابله با آن ایجاد و احداث دولتی قوی و توانا در فلات ایران است. در این راستا از هیچ کوششی دریغ نکرد. هر چند بخت او را یاری نداد اما پیدایش شاهنشاهی اشکانی و ساسانی، که نزدیک به یک هزار سال تنها رقیب دولت روم بود، حکایت از عمق درایت و بصیرت او می کند. دولت - شهرهای یونانی فلات ایران در رقابت میان ایرانیان از یک سو و رومیان از سوی دیگر برخلاف انتظار رومیان، مگر در موارد استثنایی، از رومیان پشتیبانی نمی کردند، آنان را دشمن سلوکیان و یونانیان می دانستند.

۳. پدیده دیگری که سبب شد دولت - شهرهای یونانی نشین، که خواه ناخواه مظهر و علمدار یونانی مآبی بودند و در آنجا رژیم دموکراسی اعمال حاکمیت می کرد، نتوانند در فلات ایران ریشه دوانده دوام بیاورند. عامل این مقاومت بی سروصدا زمین داران ایرانی نژاد بود. درست است که اکثریت قریب به اتفاق شهرهای باستانی فلات ایران مانند اکباتان، ری، شوش، زابل و قندهار و شهرهای تازه بنا شده، که بر سر راه های عمده بازرگانی و نقاط عمده استراتژیکی قرار داشت در تصرف یونانیان بود. اما نفوذ یونانیان تنها در محدوده شهرها حاکم بود. روستاهای ایران و روستایان ساکن آن تحت نفوذ و تسلط زمین داران بزرگ ایرانی نژاد بودند که به گونه سنتی در دژها و قلعه های دوردست می زیستند. هم اینان بودند که هر یک بر گروه کوچک و یا بزرگ از سوارکاران ورزیده فرماندهی می کردند. در آغاز ستون فقرات اصلی نیروهای مسلح هخامنشیان بودند. هم اینان بعدها تکیه گاه اصلی نیروهای مسلح اشکانی و ساسانی شدند. اینان هیچگاه نه تسلیم شاهان سلوکی شدند و نه مورد اطمینان آنان قرار گرفتند. دلیل این مدعا این واقعیت است که هیچگاه در هیچ موقع واحدی متشکل از سواره نظام ایرانی نژاد در میان نیروهای مسلح سلوکی دیده نمی شود.

۴. اما شاید مهم ترین عامل عدم کامیابی پنج سده کوشش، در راه استقرار دموکراسی غربی در فلات ایران، عامل بسیار ریشه دار و نیرومند مذهب بوده است. دولت شهرهای یونان هر یک به پیروی از سنت های مادر - شهر خود ایزد یا ایزد بانوی آن دولت - شهر یونانی را پرستش می کردند که دولت - شهر واقع در فلات ایران را

پایه گذاری کرده بود. انبوهی از اولاد و اولادزادگان خدلیان یونانی، ساکن کوه المپ یونان، حال در سرتاسر فلات ایران هر یک معبد و شمایل خود را داشتند. از سوی دیگر در میان زمین داران بزرگ ایرانی و روستاییان تحت سرپرستی آنان دین مبتنی بر یکتاپرستی مزدایی، که موبدان زرتشتی با جان و دل در پاسداری از آتش فروزان آن می کوشیدند، ملاط اصلی حفظ ملیت ایرانی در برابر هلنیسم بود. همان اشکانیانی که بنا بر مصالح سیاسی خود با انبوه دولت شهرهای یونانی کنار آمده و با آنان همزیستی مسالمت آمیز داشتند زرتشتیان پرویا قرص و متعصب هم بودند. همین اشکانیان بودند که پس از قتل عام موبدان زرتشتی، که حافظان اوستا و دیگر متن های ادبی و علمی ادبیات شفاهی ایران هخامنشی بودند و به دست اسکندر نابود شده بود، در صدد برآمدند تا با شناسایی و گردآوری بازماندگان خاندان های موبدان زرتشتی، در یک زمان و مکان، جراحات وارده بر کیش یکتاپرستی مزدیسنایا مرهم نهند.

اگر پرسیده شود آن ملاحظات سیاسی که سبب می شد اشکانیان با دولت - شهرهای یونانی از مسالمت درآمده و با آنان مماشات کنند کدام است؟ پاسخ آن آشکار است. خاندان اشکانی از میان قوم پارت برآمده بود که سرزمینی کوهستانی، و نه چندان حاصلخیز، مهد و زادگاه آنان بود. نه صاحب تولید انبوه محصولات کشاورزی بودند و نه صاحب فطرتی خلاق در نوآوری و بهره مندی از علم و افکار نوین. تنها مزیت آنها شیوه های جنگی مخصوص خود آنان بود که می توانست نیروی سنگین اسلحه فلاژ یونانی، که واحد زرهی مهیبی بود، را پاسخگو باشد.

در سال ۲۲۴ میلادی با بر تخت نشستن اردشیر بابکان عمر دولت - شهرهای یونان در ایران به سر آمد.

حیرت انگیز آنکه یکی از نخستین اقدامات اصلاحی اردشیر اول منسوخ کردن گاه شماری مبدأاری است که سلوکیان آن را ابداع کردند و یکی از سودمندترین ابداعات برای ثبت و ضبط مطالب تاریخی است. اردشیر بار دیگر همان شیوه دست و پاگیر تاریخ گذاری با سال های سلطنت این شاه و آن شاه را رواج داد. چرا؟ اردشیر خردمندتر از آن بود که سودمندی و گاه شماری مبدأار را درک نکند. جواب این چرا خود داستانی دیگر است.

درخت زیتون و تاجی از شاخه های آن درخت، نماد یونان و یونانی مآبی بوده و

هست. استرابو در کتاب جغرافیای خود، جابه جا، از اینکه در سرتاسر فلات ایران کاشت زیتون پاسخ مساعد نمی دهد اظهار اندوه می کند. تردید نمی توان داشت یونانیان ساکن صدها دولت - شهر یونانی پراکنده در سرتاسر فلات ایران به کرات سعی کرده بودند در ایران زیتون به عمل آورند، اما ناکام مانده اند. همان گونه که در به ثمر رساندن بذر حکومت دموکراسی به شیوه یونانی یا غربی ناکام ماندند.

می دانم که سال های سال است مسئولان کشاورزی دولت جمهوری اسلامی نیز سعی بلیغ و مخارج هنگفت کرده اند تا کشت زیتون را در سرتاسر سرزمین ایران اسلامی رواج دهند. ای کاش چند نفر خبیره در امور کشاورزی، که نان خور وزارت کشاورزی نباشند، مأموریت می یافتند تا کوشش ها و هزینه های انجام شده برای رواج کشت زیتون در سال های پس از انقلاب را ارزیابی کنند. فایده تاریخ، اگر از آن پندآموزی نکنیم، چیست؟
* در تهیه این گزارش از منابع زیر استفاده شد:

The Seleukid Royal Economy, By: G. Arerghis

The Greeks in Bactria & India By: G.W.W. Tarn

From Samarkhand to Sardis By: A. Kuhrt & Shervin

Hellenism in The East By: Akuhrt & Shervin

انتشارات مروارید منتشر کرد:

- کارت پستال / روح انگیز شریفیان / ۲۶۵ ص / ۳۹۰۰ ریال
- اشتیاق (بهترین داستانهای کوتاه آمریکایی) / آذر عالی پور / ۴۳۰۰ ریال
- گزینة اشعار محمد علی بهمنی / ۲۴۴ ص / ۳۵۰۰ ریال

تهران - خیابان انقلاب - روبروی دانشگاه تهران - تلفن ۰۸۶۶۰۰۶۶۴